



عکس از میثم دهقان

که اتوبان تهران-شمال را ساخته چقدر از رودخانه را تخریب کرده است و بعد در سایت‌هایشان منتشر کنند؛ چون این سازمان‌ها در آن پروژه‌ها نفعی ندارند. نمی‌توانیم در بحث آسیب‌های اجتماعی از بهزیستی انتظار داشته باشیم که ناکارآمدی‌های خودش را بگوید، ولی از انجمن جامعه‌شناسی ایران می‌توانیم انتظار داشته باشیم که هر سال همایشی برگزار کند تا جامعه‌شناسانی که منافعشان به بهزیستی گره نخورده است از وضعیت متکذیان، دختران فراری، فحشا و طلاق سخن بگویند.

مثالی که زدید مثال خوبی بود، انجمنی مثل انجمن جامعه‌شناسی ایران چه گام‌هایی برای ارزیابی آثار اجتماعی پروژه‌های ملی، منطقه‌ای یا استانی برداشته است؟

ارزیابی تأثیر اجتماعی تقریباً ۱۰ یا ۱۵ سال است که در ایران مطرح شده و حدود سه سال است که به‌طور جدی آغاز شده است. به‌طور خاص، شورای شهر تهران مصوبه‌ای داشت که تمام پروژه‌های شهری پیوست اجتماعی داشته باشند. ابلاغیه مقام معظم رهبری درباره سیاست‌های کلی نظام هم هست، اما به‌طور کلی این موضوع در سه یا چهار سال اخیر جدی شده است. انجمن جامعه‌شناسی «کمیت» تخصصی ارزیابی تأثیر اجتماعی را تشکیل داد که سعی می‌کند به این موضوع بپردازد. جامعه‌شناسان ابزار توسعه، پیامدهای آن، آسیب‌های اجتماعی ناشی از آن، اثر سیاست‌های نظام و وضعیت فعلی سرمایه اجتماعی بر آینده جامعه ایران را بررسی کرده‌اند. همه این‌ها ممکن است عنوان تخصصی پیوست فرهنگی را نداشته باشد، اما جامعه‌شناسان ایرانی درباره آن‌ها به‌طور مفصل کار کرده‌اند. در یک نگاه کلی‌تر، جامعه‌شناسان درباره ارزیابی تأثیرات سیاست‌ها، برنامه‌ها و پروژه‌ها از زمان «دولت‌سازی» کار کرده‌اند که سیاست‌های موسوم به «تعدیل اقتصادی» چه تأثیری بر فقر و بیکاری و آسیب‌های اجتماعی داشته است. جامعه‌شناسان درباره توسعه نامتوازن شهری به‌طور مفصل مطلب نوشته‌اند. درباره تأثیر سیاست‌های جمعیتی زیاد کار کرده‌اند. جامعه‌شناسی ایران در حد توان خودش و در حد آزادی‌هایی که داشته سخن گفته است، اما این به معنی کاربردی شدن آن‌ها نیست؛ وظیفه کاربردی شدن آن‌ها با مدیران است.

به نظر شما برای تنظیم یک پیوست خوب چه ضرورت‌هایی وجود دارد؟ افرادی که پیوست را تنظیم می‌کنند

چه ویژگی‌هایی باید داشته باشند؟ اول، باید مطالبه نوشتن پیوست خوب وجود داشته باشد؛ اصلاً چنین تصور نکنید که اگر مقامی بالاتر - با هر میزان حسن نیت - کاری را مطالبه کند، همان کار انجام می‌شود. باید فشارهای مدنی جدی برای نوشتن پیوست خوب و به کار بستن آن وجود داشته باشد. به زبان دیگر، جامعه باید کسانی را که مداخلاتی انجام می‌دهند و عواقب آن‌ها را لحاظ نمی‌کنند تنبیه کند؛ تا هر کسی قبل از دست زدن به هر کاری، پیوستی برای پیش‌بینی و مدیریت پیامدهای آن تدوین کند.

دوم، باید توان کارشناسی مجموعه‌هایی

نوع پژوهش‌ها علاوه بر مهارت‌ها و دانش عام لازم برای تحقیقات اجتماعی، باید مهارت‌های بین‌رشته‌ای نیز داشته باشند. آینده‌پژوهی نیز در پیوست‌نگاری مورد نیاز است، تجربه و توانمندی‌های تحلیلی و نظری بسیار دارای اهمیت هستند. افراد با خودشان فکر می‌کنند می‌نشینیم و پیش‌بینی می‌کنیم و می‌گوییم فلان کار باید انجام شود، اما اگر کار به همین سادگی بود تا حالا انجام شده بود.

مشکل اول این است که ما افراد توانمند زیادی برای این کار نداریم. نکته دوم این است که شورای عالی انقلاب فرهنگی و سایرین که می‌خواهند این کارها را

معضل ما این است که مدیران به آن اصلاحیه‌ها نیز گوش نمی‌دهند و پروژه‌ها را آن‌طور پیش می‌برند که منافع خودشان، سازمان‌شان یا شرکت‌های خصوصی‌شان بیشتر شود

انجام بدهند باید به هوش باشند؛ ما این تجربه را در شهرداری تهران داشتیم که پیوست‌نگاری فرهنگی پس از تصویب قانون، به سرعت یک فرآیند تجاری شد.

بحث بر سر این است که مصوبه‌ای آمده که تمام پروژه‌های مهم باید پیوست داشته باشد. سالیانه هزاران پروژه در کشور انجام می‌شود. در هر استانی باید مثلاً برای ۳۰ یا ۴۰ پروژه پیوست فرهنگی تدوین شود. در کل کشور می‌شود ۹۰۰ تا ۱۲۰۰ پروژه. به جرأت می‌توانم بگویم که بیشتر از ۳۰ یا ۴۰ نفر وجود ندارند که بتوانند پیوست‌های خوب و دقیق بنویسند و افراد متخصص این عرصه باشند. با این شرایط چه اتفاقی می‌افتد؟ توان این افراد محدود است و نکته مهم‌تر

این است که دقیقاً آن افرادی که پیوست‌های شما را نمی‌نویسند همین ۳۰ یا ۴۰ نفر هستند. پس چه کسانی می‌نویسند؟ آن مؤسسات تحقیقاتی که می‌توانند زد و بند داشته باشند، وارد شوند و پروژه بگیرند! چیزی می‌شود شبیه به بازار تحقیقاتی که الآن وجود دارد. یعنی بخش زیادی از تحقیقات اصلاً به درد نمی‌خورد و درصد اندکی هم که با استانداردهای علمی انجام شده است، در راستای همان سانسور و منافع مدیران، بایگانی می‌شود. اگر به همین شکل که اکنون وجود دارد پیش برویم، در نهایت سازمان‌ها به «واگذار کننده تحقیقات پیوست» تبدیل می‌شوند! تحقیقاتی که اکثر آن‌ها ارزش خاصی ندارد؛ چون به گروهی واگذار می‌شوند که نه آدم‌های پیوست‌نگار و پیوست‌نویس‌اند، نه با مقتضیاتش آشنا هستند و نه روال واگذاری تحقیقات آن چیزی است که در آن، کیفیت تضمین شده باشد. اگر شورای عالی انقلاب فرهنگی واقعاً به دنبال پیوست‌نگاری خوب است و می‌خواهد که پژوهش‌هایش به سرنوشت خیلی از پژوهش‌های اجتماعی و غیر اجتماعی در ایران گرفتار نشود، باید درباره تعداد پروژه‌هایی که می‌خواهد با آن‌ها شروع کند و درباره این که می‌خواهد در سال اول تا پنجم چند پیوست نوشته شود دقت کند؛ چرا که اگر بگوید ما می‌خواهیم امسال هزار پیوست بنویسیم، نتیجه‌اش می‌شود گسترش بازار فساد.

این که چه کسانی می‌خواهند پیوست را تدوین کنند؟ این که صلاحیت پیوست‌نگارها چگونه تعیین می‌شود؟ این که پروژه‌ها در چه فرآیندی واگذار می‌شود؟ کسی که در مناقصه شرکت می‌کند دارای چه ویژگی‌هایی است؟